

## خواست تحول بنیادین در جامعه موج می زند

گفتگوی علی مختاری با

فریبرز رئیس دانا، اقتصاددان و پژوهشگر اقتصادی

اخبار روز - علی مختاری: اقتصاد دان و پژوهشگر اقتصادی است، به هر پرسشی که می پردازد حس می کنی که با رویدادهای آن زیسته است. چپ در هر یک از کلماتش قابل لمس است، اساساً بنیاد فکری اش بر چپ مارکسیستی گذاشته شده است. فریبرز رئیس دانا در همه ی این سال ها، هرکجا که نیاز جنبش اقتضا کرده حاضر بوده است. در کانون نویسندگان و در آن روزهای تاریخی که حکومت قتل های زنجیره ای را به راه انداخت، در اعتراضات صنفی و سیاسی اقشار مختلف. در کنار کارگران که با خیزش خود در ماه های اخیر ایران را تکان داده اند. او می گوید: چپ باید به فکر ایجاد بدیل باشد، هوشیار عمل کند اما نگران سم پاشی مخالفان نباشد. رئیس دانا یادآوری می کند: «اینجا در ایران و آنجا در میان باورمندان و نیروهای اصیل، در جایی که کنش پی گیرانه، نقد درونی، واقع بینی و شجاعت اخلاقی جاری است، اشکالی ندارد که مخالفان چپ یا چپ نما به نوعی و جریان های راست و نولیبرالی و وابسته به امپریالیسم به نوعی دیگر و بالاخره صاحبان انواع منافع و قدرتهای غصبی درونی به نوعی خاص شروع به سم پاشی کنند. اشکالی ندارد، زیرا عمل آنان به هنگام که بدیل چپ جا می افتد کار چپ را در نشان دادن هدف ها و تمایزها تسهیل می کند.»

پرسش های این گفتگو را با فریبرز رئیس دانا و چند تن دیگر از چهره ها و صاحب نظران سرشناس چپ ایران در میان گذاشتیم. اینجا گفتگوی اخبار روز با فریبرز رئیس دانا را می خوانید:

اخبار روز: در طول دو دهه ی اخیر گفتمان اصلاح طلبی بر فضای سیاسی ایران حاکم بود. در این فاصله در کنار اعتراضات پراکنده اقشار و گروه های مختلف اجتماعی، حرکت دانشجویی تیر ۷۸، حرکت گسترده ی "رای من کو" معروف به جنبش سبز و خیزشی در دی ماه گذشته روی داده که بدون فاصله زمانی به اعتصاب و اعتراض زنجیره ای و جاری گارگران هفت تپه و فولاد اهواز پیوسته است. آیا این حرکات در امتداد یکدیگر هستند و یا آن که در نقطه ای از همدیگر فاصله گرفته اند.

**رئیس دانا:** نخست بگویم که گفتمان اصلاح طلبی در دو دهه ی اخیر بر فضای سیاسی کشور "حاکم" نبوده است. اگر بتوانیم به گونه ای مناسب اصطلاح حاکم بودن را به کار ببریم باید این را نیز بگوئیم که این گفتمان فقط در دوره ی نخست ریاست جمهوری سید محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۰) حاکم بود. در این دوره رسانه های جریان اصلاح طلبی فعال بودند، تشکل ها کمابیش پا به عرصه ی وجود گذاشته بودند (و البته عمرشان کوتاه و فعالیتشان زیر فشار دستگاه های امنیتی رسمی و انواع گروه های فشار قرار داشت و متزلزل بود) و دولت در اتخاذ سیاست های آزادسازی گام هایی نسبتاً موثر برداشت. درست می گوئید اعتراضات پراکنده ظاهر شدند حرکت های دانشجویی، به ویژه حرکت تیر ماه ۱۳۷۸، شکل گرفتند و جنبش سبز تا حدی در امتداد این گفتمان در سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ پدید آمد. اما در این میان خشم مردم و جنب و جوش زیر پوستی در جامعه، در واکنش به قتل های سیاسی، موسوم به "زنجیره ای"، نیز اتفاق افتاد (که معمولاً به آن اشاره نمی شود، همان طور که شما از آن نام نبردید).

اما تحولات به صورت اعتصاب ها و اعتراض ها که می توان آن را پس از زمستان ۱۳۹۶ به صورت کاملاً جدی تر و متمایزتر تلقی کرد فقط به میزان محدودی در امتداد جنبش و گفتمان اصلاح طلبی بود. به عبارت دیگر آن اولی این دومی را نساخت بلکه این دومی تا حد زیادی مستقل، و البته بعد از فراگیر

شدن نامیدی از جریان های اصلاح طلبی از یک سو و افزایش فشار های اقتصادی بر بدنه ی جامعه فرو دست شامل طبقه ی کارگر از سوی دیگر بود. البته نقد اصلاح طلبی و فاصله گیری ارادی آشکار از این جریان کم تر مشاهده شد اما به واقع وجود داشت. کسانی که به تحلیل مداوم شرایط اجتماعی و سیاسی پرداخته اند این نقد و فاصله گیری سیستماتیک نامشهود را از مدتها پیش، به ویژه پس از روی کار آمدن دولت روحانی، مشاهده می کردند.

به هر روی یک خط ارتباطی قابل مشاهده نیز در جریان های اعتراض و تحولات سیاسی جامعه از سال ۱۳۷۶ تا به امروز وجود داشته در سال های اخیر برجسته شده است و آن گسترش نارضایتی ها از وضع اقتصادی، تبعیض، فساد و سرکوب گری ها است که روز به روز نمایان تر می شود.

**اخبار روز:** حکومت همراه با سرکوب معترضان می کوشد این تلقی را جا بیندازد که مضمون اعتراضات اقتصادی است و نه سیاسی و در مطالبات معترضان عبور از جمهوری اسلامی مطرح نیست. اما ما شاهد هستیم که در بیانیه ها و تظاهرات خودجوش و یا سازمان یافته کارگران، معلمان و سایر اقشار از مطالبات دفاعی از قبیل دستمزد معوقه، امنیت اشتغال تا نفی جمهوری اسلامی طرح می شود، آیا می توان از یک سمت گیری مشخص و هدفمند اعتراضات جاری سخن گفت؟ نشانه های آن چیست؟

**رئیس دانا:** اعتراض ها و خیزش ها که از سال ۱۳۸۸ به بعد جنبه ی برجسته تر و نمایانتری پیدا کردند بیش تر جنبه ی سیاسی، به معنای خاص، داشت. از نمونه های آن می توان به جریان های دانشجویی و رأی من کو اشاره کرد. مضمون و انگیزه ی اقتصادی به تدریج، اما به سرعت، به ویژه پس از اعتصاب های کارگری گسترده از سال ۱۳۹۴ به بعد، رشد کردند و خواست های سیاسی و حتا دموکراتیک پیشین را تحت شعاع خود قرار دادند. اکنون جریان ها از مرحله ی سیاسی خاص و سپس خواست های اقتصادی مشخص گذشته و جنبه ی اقتصاد سیاسی یافته اند. شعارها تغییر وضع اساسی سیاسی و حکومتی، مبارزه قاطع با فساد و تبعیض، توقف خصوصی سازی، اصلاح ساختار اقتصادی به ویژه برای افزایش دستمزد و اشتغال و همانند آنها را نشان گرفته اند. بله می توان از یک سمت گیری نسبتاً مشخص - و نه کاملاً مشخص - سخن گفت. از نشانه های آن می توان به اعتصاب های نسبتاً پر شمار اما کم عمر همراه همدلی های اجتماعی گسترده تر اشاره کرد. اکنون خواست تحول بنیادین در جامعه موج می زند.

**اخبار روز:** تغییر گفتمان اعتراضات از مطالبات و روش اقشار متوسط که عمدتاً نگاه به رفم دارد به غلبه ی گفتمان رادیکال فرودستان در حرکات اعتراضی چه تاثیری در موقعیت جریان اصلاح طلبی دارد؟ آیا نقش نیروی اصلاح طلبی در سپهر سیاسی ایران پایان یافته و دیگر نمی تواند در سمت دهی بر تحولات اثر بگذارد؟

**رئیس دانا:** دیده ایم و به تجربه این روند نسبتاً قانونمند شده را دریافته ایم که هر چه جریان ها رادیکال می شوند، اصلاح طلبان به شکل ها و بهانه ها و گویه های مختلف از آن فاصله ی بیشتری می گیرند - و گرفته اند. آنها در مواردی بی احتیاطی در ظاهر سازی سیاسی کرده به حمله و هتاک و تحقیر و ایرادگیری های بی اساس، اما هدف دار، پرداخته اند. اما پس از دی ماه ۱۳۹۶، و این نتیجه که موضع گیریهای ضد مردمی کسانی از آنان مورد خشم و اعتراض مستقیم و شدید مردم قرار گرفت، آنها یاد گرفتند که گاه "همدلی های موقتی" از خود نشان بدهند.

نقش پیشین اصلاح طلبان رنگ باخته است. نقش جدید ایشان نیز تغییر رنگ داده است. در میان آنان شکاف واقعی، به ویژه در ارتباط با حمایت از انتخابات پیشروی، بروز کرده است. جناحی از آنان، به رهبری محمدرضا خاتمی کاملاً از انتخابات ناامید شده از گذشته ی خود به خاطر حمایت از دولت روحانی در عرصه های مختلف پشیمان شده از آن انتقاد می کنند. گر چه آنها به واقع تجزیه شده اند اما

هنوز به نوعی و به اندازه محدودتری اثرگذاری دارند. من حتماً گمان می‌کنم اگر مهندسی و سازماندهی لازم وجود داشته باشد، سیدمحمد خاتمی، که رهبر واقعی و معنوی اصلاح طلبی است، در انتخابات هم آرای زیادی به دست می‌آورد و هم موجب حمایت و برانگیخته شدن احساس اجتماعی برای حضور در انتخابات میشود - البته میزان این حضور و نیز میزان نسبی و مطلق آرای خاتمی به احتمال زیاد کمتر از گذشته خواهد بود. شکاف بین دو بخش اصلاح طلبی دولتی و جناح رادیکال از یک سو و ناامیدی مردم از سوی دیگر موجب کاهش اقبال به انتخابات و نیز انتخاب خاتمی می‌شود - و در مورد نامزد دیگری از میان آنان این اقبال البته بسیار کم تر خواهد بود. به هر روی اگر اصلاح طلبان بخواهند اثری مستقل و قوی ایجاد کنند راهشان همسویی با جریان های رادیکال است. اما تحقق این امر در متن واقعیت های طبقاتی و سیاسی بسیار کم احتمال است.

**اخبار روز:** با شدت گرفتن اعتراضات کارگران، معلمان و فرودستان ما شاهد چرخش در رفتار نیروهای راست اپوزیسیون و بخشی از اصلاح طلبان نسبت به این اعتراضات هستیم، این دو جریان که در برنامه اقتصادی چندان تفاوتی با هم ندارند هریک به شکلی می‌کوشند از طریق دفاع از اعتصاب کارگران و یا تحصن معلمان و همصدایی با بخشی از مطالبات آنان خیزش فرودستان را مصادره به مطلوب کنند. این همپوشانی جریان راست و نئولیبرال با اعتراضات نیروی رادیکال تا کجا می‌تواند دوام یابد؟

**رئیس دانا:** درست می‌گوئید ما هم شاهد چرخش در رفتار نیروهای راست اپوزیسیون و بخشی از اصلاح طلبان نسبت به این اعتراضات هستیم. هم چنین درست می‌گوئید که این دو جریان برنامه و سمت و سوی اقتصادی ندارند. مصادره به مطلوب کردن خیزش ها و اعتراضات ها هم شیوه ی همیشگی آنها بوده است و وقتی هم که موفق نشوند شروع می‌کنند به هتاک و بهتان زدن و منتسب کردن خیزش ها به نیرویی خارج از آنان که گویا در داخل یا خارج یا هر دو بیتوته کرده مترصد فرصتی برای براندازی خائنانه اند. جدیداً این ور و آن ور صحبت از کسانی از چهره ها و رهبران چپ و کارگری می‌کنند که گویا آنها چیز یاد رهبران اعتراضات ها و اعتصاب ها می‌دهند و می‌خواهند این جنبش سالم و اسلامی، اما احساساتی شده ی کارگری، را به سمت آرمان سوسیالیستی سوق بدهند. باورشان این است که خودشان حق دارند هر چیزی را در راستای مطهری و شریعتی و آیت اله خمینی و... توجیه و تفسیر کنند اما بقیه حق ندارند دم از عقیده شان بزنند و حتماً گویا این بقیه حتماً انحرافی و خائنانند و از همه مهم تر گویا آن کارگران معترض نادان و گوش به فرمانند، البته اگر گوش جان به حرف های این موعظه گران و خوانین نو نسپارند.

اما چندان غم به دل راه ندهیم و البته هوشیارتر باشیم زیرا که آنان در روش های پیشین خود رسوا شده اند، گرچه هنوز ابزارها و راه های رسوخ و به گمراهی کشاندن زیادی در اختیار دارند زیرا پای در ساختار قدرت هم دارند - و البته این گونه نیست که همه ی اصلاح طلبان مستقل یا ملی - مذهبی ها یا دموکرات ها را این چنین ببینیم. راه حل نیروهای مستقل و اصیل رادیکال در این نیست که فقط به افشای انواع حضور امپریالیسم، صهیونیسم بپردازند، ارباب بی عدالتی و بهره کشی دولتی نیز داریم و در آن صورت ممکن است با جناح تندروی این جمهوری قاطعی شویم. برعکس باید زحمت توضیح دو گانه، یعنی راه رهایی مستقل از امیدهای واهی امپریالیستی و مستقل از وابستگی به قدرت خودکامه ی داخلی، را بر خود هموار داریم. باید آشکار ساختن تمایز اجتماعی و سیاسی - و نه تمایز خود محورانه ی لیبرالیستی - را در عمل و نه فقط در نظریه سازی وجهه ی همت خود قرار دهیم. تا کجا؟ تا آنجا که جهل و خرافه پرستی و گنج سری و ریاکاری وجود دارد.

**اخبار روز:** اعتراض علیه جمهوری اسلامی محدود به کارگران، معلمان و اقشار کم در آمد نیست. ما در کنار شکاف طبقاتی، شکاف اثنیک، شکاف مدرن و سنتی، شکاف نسلی، شکاف جنسیتی و... انواع تبعیض را داریم. کارگران بنا به موقعیت کاری خود زیر چتر نهادهای کارگری متشکل عمل می

**کنند. برای سایر اقشار چه شکلی از سازماندهی قابل تصور است؟ چپ ها در این ارتباط چه وظیفه ای دارند؟**

**رئیس دانا:** سایر اقشار تا آنجا که برای برقراری عدالت، استقلال در برابر توطئه ها و مداخله های کاپیتالیسم جهانی (و کنش های مختلف آن) آزادی خواهی عمیق تا شکستن مرز هر نوع تسلیم طلبی، روابط قاهرانه و بهره کشانه و تردید در آزادی اندیشه و بیان همگانی به اندازه ها و انواع گوناگون مبارزه و تلاش می کنند، متحد اصلی طبقه کارگر و فرودستان به شمار می آیند. از همین رو خیال نکنیم که هر که ادعای انقلابی گری می کند، شعارهای تند می دهد، خواهان براندازی می شود و در واقع "خال بالا" بازی می کند، یعنی در برابر هر درخواستی دو سه تا پله بالاتر می رود و داد میزند می تواند یار واقعی جنبش باشد. درست بر عکس است و جوگیر و هول نشویم. آنها احیاناً پول و پله هم برای راه انداختن تلویزیون و نمایش دارند و از جنایتکاران جهانی و امپریالیستی و صهیونیستی یا اذنباب آنان یا کشورهای مداخله گر دیگر پاری می گیرند. آنها مطمئناً نمی توانند برای نیروهای راستین انقلابی و خواستاران پی گیر دگرگونی ساختارها یار واقعی باشند.

ما نمی توانیم خود را تدوین کننده برنامه ها و تشکل سازی همه ی گروه های صنفی و قومی و جز آن بدانیم اما می توانیم پیشنهادهای خود را داشته باشیم: پیوند دادن خواست های اقتصادی و صنفی و دموکراتیک با خواست های اساسی اجتماعی و سیاسی؛ نه به آغوش طرح های ویژه ی سیاسی رفتن و نه پرهیز از آن؛ انعطاف لازم و قابلیت برای اتحاد با جریان های کارگری و دوستان و متحدان اصلی آنان، مثلاً معلمان؛ سازماندهی و برنامه ریزی مصون از نفوذ امپریالیستی و دولتهای سودجو و مداخله گر؛ دوری از زیاده روی ها و حرکت های احساسی؛ پذیرفتن مسیر منطقی رادیکال، پی گیری خواست های دموکراتیک؛ الویت دادن به افزایش توان بالقوه در برابر دستاوردهای سر و صدادار مقطعی؛ ارائه ی طرح مشخص آلترناتیو چپ در فعالیت های دموکراتیک و صنفی؛ فراموش نکردن خواست آگاه گری در هر مرحله از عمل، همراهی همیشگی و همدلی های درونی با روحیه ی دموکراتیک در جریان های اجتماعی؛ پرهیز از انزواگرایی و خودخواهی و... دیگر بیش از این چه بگوییم. به هر روی باز تأکید می کنم که اسیر امکانات و فریبندگی انقلابی نماها، براندازان وابسته و تأثیر پذیرفته گان از مشی تروریستی و تجزیه طلبی و قدرت طلبی نشویم.

باید شجاعت داشته باشیم که از حقیقت - و فقط حقیقت - دفاع کنیم. این یک نظر انقلابی و به طور خاص نظر لنین است که از حقیقت پشتیبانی کنیم حتی اگر به نفعمان نباشد، به زیانمان باشد و فرصت را به ظاهر از ما بگیرد. مثلاً برای تمرین ذهنی بد نیست که از خود پرسیم آیا هر آنچه در سوریه می گذشت و می گذرد صرفاً باید بر مبنای دشمنی با دولت جمهوری اسلامی - و نه واقعیت ها - ارزیابی شود؟ آیا درست است که ما فقیریم چون پوله های ما را می دهند به حماس و بشار، و نه به مفسدان و بهره کشان داخلی؟ آیا درست است که همه ی براندازان دوست همه ی مردم ایرانند. من به باور عامیانه تکیه نمی کنم و شجاعت گفتن حقیقت را نیز دارم هر چند متهم به "کوتاه آمدن" شوم.

**اخبار روز:** بخشی از نیروهای راست اپوزسیون از جمله سلطنت طلبان با استناد به یکی دو شعار که در آغاز قیام دی ماه طرح شد ادعا می کنند که خیزش دی ماه نه تنها ادامه ی انقلاب بهمن نیست بلکه گسست از ایدئولوژی آن است. آیا حرکت اعتراضی مردم در دی ماه علیه جمهوری اسلامی بازگشت به گذشته و دوری از اهداف انقلاب بهمن است؟

**رئیس دانا:** ببینید من تقریباً در این موارد تحقیق کردم و تا حد مسافرت به محل پیش رفتم و پرس و جوها کردم. آن دو سه شعار، محدود و در محدوده ی دو شهر خاص (و با شگفتی و تردید در شهر قم!) بود و تصادفی و ناپیگیر. من پشت قضیه دست و برنامه ای خاص را نیافتم اما احتمال می دهم که چند تن سلطنت طلب به نوعی خود را به درون جمعیت برده و به گونه ای از پیش طراحی شده شعاری را مطرح و پر صدا کرده و موفق هم شده است اما در همان محدوده و کاملاً گذرا. برخی به من می گویند

تو متوجه حضور و توطئه و دست های امنیتی در این موضوع نشده ای. بلکه نشده ام اما نمی توانم بگویم این دستها وجود نداشته اند. اما می توانم بگویم در مواردی تدبیر برای شیشه شکستن و اغتشاش حتماً برنامه ای حساب شده بوده است و ربطی به توده ی تظاهر کنندگان اصیل نداشته است. البته می توان پذیرفت که به طور کلی و اساسی گسست از قیام و حرکت شگفت و تأثیرساز بهمن ۵۷ به وجود آمده و سالها است که بیشتر می شود. این گسست به ویژه در بخشی از جامعه (و نمی گویم همگانی) در موارد جدایی دین از حکومت، حذف قوانین و روش ها و احکام همه ی دولت های پس از بهمن ۵۷، تحکیم خواست ضدسلطه در انقلاب سیاسی ۵۷ و موارد دیگر بوده و هست که در دل جامعه پنهان شده اند. در پی این گسست و با توجه به تجربه های شکست اطلاق طلبی و دنباله ی آن، یعنی جنبش سبز، خواست های مستقیم و نامستقیم دموکراسی خواهی عمیق و برابری خواهی و نیز آرمان سوسیالیستی جان تازه ای گرفته است که به نظر من نمی رسد که قصد باز ایستادن و باز به فراموشی سپرده شدن داشته باشد.

**اخبار روز: من شخصا انقلابی را نمی شناسم که بدون رهبری به ثمر رسیده باشد. حالا رهبری یک شخص کاریزماتیک باشد، یا یک و چند حزب متحد و یا ترکیبی از این اینها. به نظر شما با توجه به نامتجانس بودن مخالفان جمهوری اسلامی مسئله رهبری تحولات آتی در ایران چگونه پیش خواهد رفت؟**

**رئیس دانا:** رهبر و تشکل در هر شکلی از اعتراض و خیزش و برپاشدن جنبشها، با وجود آن که اینها مسیری متفاوت به خود می گیرند - و به خاطر ویژگی اجتماعی فرهنگی، جغرافیایی و زمینه های اقتصادی باید هم بگیرند - به نوعی از یادگارهای نظری و تجربه های لنینی، و البته انقلاب های دیگر جهان، بهره می گیرند. همه ی تجربه ها و نظریه های دیگر را در مورد همه ی انقلاب ها مانند چین و کوبا و جنبشها و مقاومت های جهانی مانند الجزایر، فلسطین ویتنام، ایران و جز آن میتوان و باید به کاربرد و اساساً آنها می توانند خود را در رگ جریان های نوین جاری سازند. آنها بخشی از مصالح کار برای ساختن انقلاب آینده یا آینده ی انقلابند. اما انقلاب ها در هر کشور راه و روش خود را می پویند و به ضرورت های تاریخی و جغرافیایی خود پاسخ می دهند. نادرست نیست که بگوئیم گرچه ملت ها بی تردید سوسیالیسم ویژه ی خود را، اگر واقعاً بخواهند، می سازند اما آنها به آرمان و پویایی یگانه وابسته اند و این وابستگی باید از هر نوع تبعیت بی تدبیر و کورکورانه و هر نوع تدبیر جویی مکانیستی بر کنار باشد.

باری امروز دیگر رهبری کاریزماتیک فردی و سازماندهی آهنین به شیوه های گذشته قابل قبول نیستند. سوسیالیست ها خود از نخستین کسان و نیروهای اندیشه ی اجتماعی بوده اند که به درس آموزی از گذشته ی پرارزش خود، اما در راستای جهان متغیر امروز و به قبول اصالت نقد پرداختند. امروز به دلیل پیچیده شدن ابزار کار دولتها و سازمانها و کارکردهای مهار اراده و خیزش اجتماعی از یک سو و پیچیده شدن روابط اجتماعی - اقتصادی از دیگر سو، کشمکش بین فردگرایی لیبرالی و جامعه گرایی سوسیالیستی ابعاد تازه تری به خود گرفته است. با دیدگاه درست مارکسیستی مبنای رهایی جامعه، همان فرد آزاد است اما همان فرد آزاد، آزادی خود را در تکاپو برای آزادی اجتماعی می یابد. این است تفاوت بینش خودمحورانه ی سودجو و بینش انسان محورانه ی مارکسیستی.

امروز باید سازماندهی با برنامه، منضبط، آهنین و متمرکز جای خود را هر چه بیشتر به سازماندهی انعطاف پذیر اجتماعی بر مبنای آگاهی توده ها بدهد که آن نیز با کنش جمعی، آگاهانه و سازمان یافته ی مبارزان سوسیالیست و رهبران کارگری میسر می شود. به عبارت دیگر آگاهی ها باید به ایجاد تشکل های ضروری یاری کنند و نه برعکس. این حرف من به منزله ی فراموش کردن ضرورت حزب و سازماندهی نیست بلکه عبارت است از تنوریزه کردن مجموعه ی تجربه ها، سازمانهای پیش قدم بر بنیاد آگاهی های نارسا و با وجود قدرت و هوشیاری پلیس سیاسی، توان و کارآمدی چندانی ندارند. خواستهای دموکراتیک و صنفی می توانند بر بنیاد سازماندهی خاص خود مطرح و پیگیری شوند اما

بهم پیوستگی آنان نه با سازمانی ابزاری و قوی بلکه با ایجاد فضای اجتماعی بدیل (گزینه های اساسی) دگرگونه ی پذیرفته شده میسر می شود. شرایط عینی برای این فضا آماده است اما شرایط ذهنی را باید و می توان از طریق آلترناتیو (بدیل یا گزینه های اساسی) در باور جامعه، با آغاز از بخش های اثر گذار اجتماعی، ایجاد کرد.

خلاصه، تمنای اشتیاق آمیز سازمان آفرینی متمرکز و بهم پیوسته در عصر و جامعه ی ما، نباید مقدم بر ایجاد، باورمندی، انگیزه بخشی و زیابایی بدیل مشخص رهایی بخش باشد. این بدیل عمدتاً بر بنیاد خواست ها و راه حل های واقعی و مشخص، همراه با نظریه های اصلی، شکل می گیرد و سازماندهی واسطه ای خاص خود را دارد. کنار بگذاریم این فکر نادرست را که گویا بنا کردن سازمان مخفی، قدرتمند، مسلح، آرمانی، مورد پشتیبانی قدرت های جهانی و کاملاً کار آمد برای سرنگونی کامل سیاسی همانا راه حل رستگاری (!! ) است. نه، چنین نیست. باید به آگاهی و بدیل بیندیشیم که البته هرگز به معنای توقف کردن در انتظار آموزش فرهنگی تک تک افراد (!! ) نیست.

**اخبار روز: نخله های مختلف مخالفان جمهوری اسلامی در باره ی همکاری موردی، اتحاد و ائتلاف کم کار نکرده اند اما هیچ کدام از جریانات، چه چپ و چه مخالفان راست اپوزیسیون به جز ایجاد تجمع های کوچک تا به حال به جایی نرسیده اند. آیا این ناتوانی در ایجاد ائتلاف و اتحاد ناشی از وضعیت عینی و سرنوشت مقدر مخالفان است و یا این که می توان بر این دور باطل نقطه پایان گذاشت. چگونه؟**

**رئیس دانا:** نه کم کار نکرده اند اما کار موثر هم نکرده اند. اکثریت عظیم و نزدیک به همگی کار آنان نیمه وقت، در خود فرو رفته، انزوا گرایانه و به دور از پراکتیس بوده است. آنها در زمینه ی محیط آزاد غرب بر روی کاغذ ظاهر شدند. دوری از عمل چنان که یکی از تزه های مارکس می گوید موجب عرفانی شدن شمار زیادی از آنها شد. همین دوری از عمل و فرقه گرایی و خود محوری نمایشی شماری دیگر، که بی تعارف و بی پرده پوشی بر منابع مالی عربستان و اسرائیل و آمریکا هم متکی بودند، موجب فرصت طلبی ها و خود جلو انداختن ها و به انحراف کشاندن شماری از خیزش ها و حرکت های صنفی و سندیکایی و دموکراتیک شد. پس از آن نوبت به تکبرورزی و خود را تافته ی ممتاز جدا بافته دانستن رسید. بخش زیادی از این انتقادها که به خیزش هایی مانند هفت تپه می شود و آن را زیاده روی و بیش از حد رادیکال میدانند به خاطر آن است که این خیزش ها بی هیچ ارتباطی با فلان سازمان و حزب قدیمی یا جدید پرسر و صدا رو به جلو رفته است. شماری نیز البته شعارهایی را توسط بخش های دانشجویی و مانند آن به میدان آوردند تا خود از آن سود ببرند، یعنی خود را رهبر و سازمان ده واقعی بخوانند – که به رغم ظاهرش کاری بود یاری رسان به پلیس سیاسی و نه به جنبش. برخی از افراد و تشکل های مقیم خارج در واقع دچار غبطه شده اند و برای آن که عمر خود را تلف شده نپندارند به نفی داخل می پردازند. با این وصف در میان فعالان و بهم بستگان خارج از کشور شمار قابل توجهی از نیروهای خودی و جمعی می یابیم که به گونه ای پی گیر، منطقی و وفادارانه به یاری آگاهی رسانی جمعی در کشور و پیام رسانی مردمی آمده اند و البته اثر بخش هم بوده اند. وابستگی به قدرتها و نداشتن استقلال عمل و همدلی ذاتی با حرکت مردم از یک سو و پندار باقی های انقلابی نمایانه از سوی دیگر دست به دست هم داده فرقه گرایی و تسویه حساب جویی را دامن زده اند. جریان های موثر و بی ادعا در داخل و خارج به تدریج ارزش های خود را نشان می دهند. آنها به سمت اتحاد و همدلی و حقیقت گویی درباره ی ماهیت خود حرکت می کنند اما برخی کارشان را رها کرده مترصد شده اند تا هر یک از رقبا اگر کاری می کند یقه اش را بچسبند و دیگر هیچ. به شما اطمینان می دهم که به تدریج سره از ناسره تشخیص داده می شود و حرکت های آگاهگرانه دوستان خود را می یابند. صاحبان شعارهای دهان پر کن در اینجا و آنجا مدتهاست دیگر حنایشان رنگ ندارد. همین امر نشان می دهد که می توان بر آن دور باطل نقطه ای پایان گذاشت زیرا این حقیقت است که از پشت ابرها نازیای غبار آلود بیرون می آید.

اخبار روز: مساله ملی در ایران یکی از آن شکاف های تاریخی در حال جوشش است و ما هر از گاهی شاهد سر ریز شدن خشم اعتراضی مردم در کردستان، آذربایجان، خوزستان و... هستیم. چپ چگونه می تواند بدون آنکه به چرخ پنجم جریانات ناسیونالیستی تبدیل شود بدبینی ها را برطرف و اعتماد مردم این مناطق را به خود جلب کند؟

**رئیس دانا:** باید خیلی راحت و رک حرف بزند. اگر مسیری را نمی پسندد زیرا آن را به راه "ترکستان" می داند یا از مخاطراتش آگاه است یا اصلاً هدفش را در سر نمیبرد باید آن را بگوید. مدت های مدید این رو در بایستی در مورد حرکت ها و جنبش های قومی وجود داشت. شماری از جریانها، به نادرست و تحت تأثیر جو قومیت گرایی ها، وجود مسائل و مشکلاتی را در سطح ملی، در رابطه با قومیت ها مطرح می کردند که اصلاً وجود نداشتند و در واقع اختراع تضاد نادرست اجتماعی بودند. البته که مشکلات قومی به ویژه در وجه اصلی تبعیض، وجود دارند و باید شناخته و گفته شوند اما این سخن تفاوت دارد با آن که می گوید هر نوع حرکت و موجودیتی در خارج از قومیت ما نشان از فارس گرایی و سلطه ی فارس دارد و باید به عنوان اولین دستور کار نابود شود. شعار برخی تندروهای قومیتی "مرگ بر فارس است" زیرا گویا همه ی مشکلات ناشی از سلطه ی فارس بر همه ی اقوام است. در مثل می بینیم که آن یکی نماینده ی توخالی مجلس از بلوچستان می آید و به یک کارمند دولت مرکزی توهین می کند و آشکارا همه آن را در رسانه ها می بینند اما متعصبان قومی می گویند بله چون آن نماینده لباس بلوچی بر تن داشته، مثل همیشه مورد اهانت یک نفر فارس قرار گرفته است (!!!). از میان آنان کسی حاضر نیست ستم مشترک دولت و سرمایه داری متحد مرکزی را بر کرد و ترک و بلوچ و... فارس ببیند و به طور اساسی ریشه های تضاد و راه درمان را دریابد. حالا چپ در این میان نباید از ترس این که رنگ فارس شووینیسیم می خورد به انکار حقیقت و به رو در بایستی و بلا تکلیفی و بی شجاعتی اخلاقی روی آورد.

به گمان من راه حل مشکلات قومی در درجه ی اول نشان دادن واقعیت تبعیض همه جانبه ی اجتماعی و جریان های سرکوبگری و بهره کشی است و نه تحریک فارس ستیزی یا برعکس. تجزیه طلبی، که من خودم به هیچ روی موافق هیچ گونه از آن نیستم، نباید بر خواست های چپ سایه بیندازد همان گونه که حاکمیت ملی نباید دموکراتیسم همگانی را زیر سؤال ببرد. در بررسی مسائل قومی در ایران و در ارائه ی طریق حکومت عادلانه و مردمی در این زمینه قطعاً باید نقش مخرب امپریالیست ها مطرح و شناسایی شود. نمی شود به بهانه ی حق تعیین سرنوشت فرصت داد تا فرصت طلبان به هر بهانه و دلیل به مرزبندی قومی متوسل شوند و حقیقت را پنهان دارند و به کشورسازی باب میل خودکامگان بومی یا امپریالیست ها بپردازند. به نظر من اراده ی جمعی و واقعی مردم و فرصت دهی برای آگاهی رسانی پس از دهه های متمادی سرکوب، راه حل را نشان خواهد داد. دست کم در مورد بلوچستان و افغانستان و حضور انواع دواعش و طالب ها و نیز در مورد کردستان عراق و کردهای سوریه (که آن چنان وابستگی شورانگیز به آمریکا و متحدان نشان دادند) دیدیم که چگونه دام های فریبنده گسترده اند و گرگ ها آماده ی حمله.

اخبار روز: سیاست چپ برای دفاع از مطالبات خود و جلوگیری از هژمونی جریانات راست بر روند تحولات آتی چه می تواند باشد، آیا چپ باید مستقل از سایرین عمل کند و یا آن که باید به دنبال سیاست اتحاد عمل با سایر نیرو ها باشد و در واقع مطالبات و گام های خود را با سایرین هماهنگ سازد؟

**رئیس دانا:** باور به هماهنگی بی تردید و قطعی گام ها البته نه خوب همیشگی است و نه شدنی، مگر به ظاهر و با وضعی شکننده و آسیب رسان. چپ در ایران باید نخست بدیل عملی خود را ارائه دهد بی آن که پنهان کاری یا ظاهر سازی کند و به رو در بایستی و لکنت و بی شجاعتی گرفتار آید. این بدیل البته

که از مبانی نظری چپ (از نظر من چپ مارکسیستی) مایه می گیرد اما این مبانی نمی تواند و نباید همگی در بدیل ها چنان مطرح شوند که موجب اخلال در فرایند آگاهی، ادراک و آموزش توده ها شوند. مبانی نظری باید با شناخت و راه حل های عملی مشکلات واقعاً موجود و ماندگار و اصلی در هم آمیزند. اگر اتحاد عملی ای در میان باشد می تواند پس از آن که بدیل چپ در جامعه جا افتاد شکل بگیرد و طبعاً با دیگر نیروهای چپ و دموکراتیک رادیکال.

واضح است و به تجربه دیده ایم که جریانهای خیال پرور، سکتاریست، خودمحور و خودسرور پندار، ناسازگار و وابسته شروع به تهمت زنی هتاکی و می کنند و چوب لای چرخ می گذارند. اما اینجا در ایران و آنجا در میان باورمندان و نیروهای اصیل، در جایی که کنش پی گیرانه، نقد درونی، واقع بینی و شجاعت اخلاقی جاری است، اشکالی ندارد که مخالفان چپ یا چپ نما به نوعی و جریان های راست و نولیبرالی و وابسته به امپریالیسم به نوعی دیگر و بالاخره صاحبان انواع منافع و قدرتهای غصبی درونی به نوعی خاص شروع به سم پاشی کنند. اشکالی ندارد، زیرا کار آنان به هنگام که بدیل چپ جا می افتد و در واقعیت متحدان و باورمندان خود را، حتی اگر تفاوت هایی هم در بینش و سلیقه و گرایش داشته باشند، می یابد، کار چپ را در نشان دادن هدف ها و تمایزها تسهیل می کند.

.....  
برگرفته از: «اخبار روز»

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=91122>